

مهرسوزگاران

به مناسبت سالروز رحلت پیامبر اکرم (ص)

حکمت و کرامت دستور کار رسالت و امامت



آیت‌الله‌حاج شیخ حسین عرب استاد حوزه و دانشگاه

اهل حکمت و فلسفه، حکمت را به دو بخش «نظری» و «عملی» تقسیم کرده‌اند که «حکمت نظری» خود به شعبه‌های گوناگون صورت‌بندی می‌شود و «حکمت عملی» هم به سه شاخه اصلی «اخلاق»، «تدبیر منزل» و «سیاست مدن» طبقه‌بندی شده است. در این نوشتار نشان خواهیم داد که آنچه توسط پیامبر عظیم‌الشان(ص) و جانشینان برحق او صورت پذیرفته عالی‌ترین درجه حکمت نظری و عملی است که البته اتفاقات ما بیشتر بر بخش «حکمت عملی» خواهد بود. تربیتی که اهل حکمت، برای حکمت عملی ذکر کرده‌اند یعنی «اخلاق»، «تدبیر منزل» و «سیاست مدن» کاملاً منطقی و منطقی بر سیره پیشوایان است. معنای دیگر این ترتیب این است که اول خود را بساز (اخلاق) سپس خانواده و نزدیکان خود را شایسته ترتیب‌نما (تدبیر منزل) و سپس جامعه خویش را فرهیخته نما(سیاست مدن).

دلایل عقلی فراوان و نیز شواهد زندگی شخصی حضرت محمد(ص) و جانشینان شایسته او نشان می‌دهد که شخصیت فردی آنان از حیث کمالات علمی و اخلاقی در عالی‌ترین درجه ممکن قرار داشته است و دلایل انتخاب آنان نیز به رهبری و پیشوایی امت نیز همین است و اگر این برتری و امتیاز روحی و اخلاقی وجود نداشته باشد عقلا این انتخاب مردود است؛ زیرا ترجیح مرجوح بر راجح و مفضول بر فاضل می‌شود و اگر مساوی آنان هم باشند ترجیح بلامرجح است. البته ساختار وجودی و شخصیتی انسان‌ها کامل به گونه‌ای است که در ضمن برتری آنان، امکان الگو بودن‌شان برای انسان‌های دیگر سلب نمی‌شود و جنبه بشری و انسانی آنان محفوظ است. قرآن کریم انبیا و پیروزه رسول گرامی

تأملی بر شیوه گفت‌وگویی حضرت امام رضا(ع)

عالمی آگاه به «زبان» و «زمانه» خود



دکتر سیدجواد میری عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

امام رضا(ع) در شرایط زمانی و مکانی بسیار استراتژیکی زندگی می‌کردند و همین فضا و بستر، در رویکرد گفت‌وگویی و ارتباطی ایشان با جامعه‌ای که در آن زیست می‌کردند، بسیار تأثیرگذار بود و اگر امام رضا(ع) در مدینه می‌مانند، به طور یقین چنین فرصت و بستری برای تعامل باادیان دیگر نمی‌یافتند.

خراسان، در آن دوران یکی از مراکز بسیار مهم جهان اسلام و اساسا در کل جهان بود که در آن ترجمه‌های متون پیشاسلامی در ایران، متون چینی، هندی، یونانی، آرامی، عبری، بودایی و… به زبان‌های روز صورت می‌گرفت و می‌توان گفت مرکز خلافت مأمون یکی از مراکز تبادلات بزرگ جهانی بود. وقتی امام رضا(ع) به خراسان می‌آیند، با آگاهی از «زبان» و «زمانه» خود، به خوبی از این فضا استفاده کرده و معارف و مباحث خود را منتقل می‌کنند.
عمران صابی از جمله افرادی است

که منظره‌های بسیاری با امام رضا(ع) داشته است، این مناظره، مبتنی بر سؤالاتی است که وی درباره هستی‌شناسی خداوند، نسبت باری‌تعالی به سایر مراتب هستی، چگونگی علم باری تعالی به خویشتن و… مطرح کرده است. این مناظره را شیخ

عبرت آن برای امت اسلام و درس‌های تربیتی و اخلاقی آن برای طالبان حکمت و حقیقت و سالکان کوی حق نیازمند فرصتی فراخ و زمانی وسیع است. اما کسانی را که در جست‌وجوی حقایق و معارف ناب و حیاتی هستند به اول سوره اسراء و نیز آیات پر رمز و راز سوره مبارکه النجم و روایات مفصلی که در ذیل آنها وارد شده و نیز تحقیقات بزرگان حدیث، فلسفه و عرفان در این باب ارجاع می‌دهیم. آنچه از این آیات مسلم است این است که پیامبر(ص) آخرین درجه کمال انسانی را تجربه شهودی داشته است و آخرین سیر کمال که پس از آن درجه دیگری نیست، پیموده است. قرآن به طور اشاره فرموده است: **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (النجم ۹-۸)** «سپس نزدیک و نزدیک‌تر شد تا به پروردگار خود نزدیک شد که فاصله او تا خدایش به اندازه یک کمان یا دو کمان بوده است.» نتیجه اینکه این راه معرفت و عرفان برای همه از پیامبران و مؤمنان و سالکان و عرفان‌پیمودنی است؛ گرچه آخرین و عالی‌ترین درجه ممکن آن، برای رسول خدا(ص) اتفاق افتاده است. مولی‌امیرالمؤمنین که نخستین امام و نخستین جانشینان بر حق پیامبر خدا صلوات‌الله علیهما است در مورد زندگی ساده و شخصی خود که در نهایت ساده‌گی و زهد بوده است چنین فرموده‌اند: **الا و ان امامکم قد اتقنی من دنیاه بطمریه و من طعمه بقرصه الا و انکم لاتقدرون علی ذالک ولکن ائینونی بورع**

خود را از آن برگزید. خاندان او بهترین خاندان و خویشان او بهترین خویشان و شجره او بهترین شجره است؛ که در حرم روییده و در (بوستان) مجد و شرافت قد کشیده. آن شجره را شاخه‌های بلند (امامان دوازده‌گانه) و میوه‌ای است که دست هر کس به آن نرسد. آن حضرت پیشوای پرهیزکاران و روشنی‌دیده بینایان و چراغی است درخشان و ستاره‌ای است که نور از آن ساطع است و آتش‌زنه‌ای است که شعله آن برق می‌زند، روشنی او استقامت و طریقه‌اش هدایت و راهنمایی است و سخن او جداکننده (حق از باطل) و حکم و فرمانش به عدل و درستکاری (نهج البلاغه خطبه ۹۳/ فیض الاسلام)

■ **فلسفه اجتماعی رسالت و امامت**
همانگونه که اشاره شد پیامبر(ص) و امام و پیشوای معصوم(ع) برترین انسان‌های زمان خویش‌اند، تمام همت و فلسفه بعثت و امامت آنان تصعید دیگر انسان‌ها از «شرایط عادی» به «شرایط عالی» که بدون شک این هدف مهم با رعایت اصولی ممکن‌الوصول است که به اشاره‌ای کلی به دو اصل بسنده می‌کنیم:

اصل نخست: تنوع راه‌های جذب و هدایت و شناخت دقیق مخاطبان. در قرآن خداوند به پیامبر(ص) سه راه اصلی را در دعوت و هدایت انسان‌ها ارائه فرموده است: اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بآیاتی بی اُخْسُنْ (نحل/۱۲۵)؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان به روشی که نیکوتر است، استدلال و جدال و مناظره کن.»

سه راه اساسی در دعوت و هدایت آدمیان یعنی «حکمت»، «موعظه و پند نیکو»، و «جدال برتر و احسن» به اعتبار تنوع مخاطبان است. برخی از مخاطبان دارای ذهنی فعال، استدلال‌گرا و در جست‌وجوی حقیقت و گوهر ناب واقعیت هستند اینان را فقط ارائه برهان روشن می‌تواند قانع و مجاب نماید. پس می‌طلبید که شخصیت هدایتگر به طور کامل واقف به این ویژگی مخاطب باشد.

برخی دیگر روحیه و دلی پاک و تأثیرپذیر دارند لذا باید در عین حالی که موضوع برای او مستدل است ادبیاتی موعظه و پندآموز آن را همراهی نماید تا نتیجه که رشد ارتقای مخاطب است سریع‌تر حاصل شود.

دسته سوم کسانی هستند که ذهن آنان با یک سلسله باورهایی نسبتاً سخت که خیلی سریع تغییرپذیر نیست انس

گرفته و به آسانی حاضر نیستند که از آن باورها و عقاید دست بردارند اینجا است که فقط راه سوم یعنی «جدال احسن» می‌تواند شخصیت هدایتگر را موفق نماید. «جدال احسن» یعنی اثبات مقصود شخصیت هدایتگر با استفاده از آن باورهای مورد اعتماد و اطمینان مخاطب.

نمونه آنکه در سیره علمی و عملی پیامبر عظیم‌الشان(ص) رخ داده، این است که وقتی که با مسیحیان درباره خدا بودن مسیح(ع) بحث نمودند آنان گفتند چون او پدر ندارد ما او را خدا می‌دانیم. قرآن و پیامبر(ص) در جواب

چگونه عالمانی باید باشند؟ یعنی هم، زمانه خود را بشناسند و هم اینکه بتوانند با زبان دنیای معاصر و زبان ادیان متفاوت سخن بگویند. به عنوان مثال، در این کتاب آورده شده است که وقتی امام رضا(ع) درباره مسیحیت صحبت می‌کردند، علاوه بر اینکه به نوع نگاهی که در قرآن کریم نسبت به عیسی مسیح(ع) وجود داشت توجه داشتند، نگاه عیسویان، یهودیان، زرتشتیان و ادیان دیگر در خصوص حضرت عیسی(ع) را نیز مدنظر قرار می‌دادند. ما امروزه به این رویکرد گفت‌وگویی امام رضا(ع) بسیار نیازمندیم. کاری که دانشگاه ادیان و مذاهب در قم در دستور کار خود قرار داده است، گام بسیار مهمی در همین راستا است و متولیان آن می‌کوشند تا ادیان مختلف را از رهگذر متون خود مورد بازخوانی و مطالعه قرار دهند. این رویکرد، می‌تواند به قدر رویکردهای درون‌دینی به ادیان گوناگون، نتیجه‌بخش باشد.

امام رضا(ع) وقتی با عالم مسیحی صحبت می‌کنند، به انجیل یا به کتاب عهد عتیق و عهد جدید اشاره می‌کنند و حتی می‌کوشند تا در ارجاعات خود به این کتب مقدس، با زبان عبری و آرامی سخن بگویند و انجیل را تنها در زبان عربی مطرح نمی‌کنند. همچنین در گفت‌وگو با

درس صلح امام حسن (ع)

در سالروز شهادت حضرت امام حسن مجتبی(ع) بسیار خوب است که منش دیپلماسی ایشان را یکبار دیگر مرور کنیم تا آموزه‌های آن برای شرایط امروز ما مورد تأمل قرار گیرد. امام حسن مجتبی(ع) در شرایطی زندگی می‌کردند که مردم برای جنگ آمادگی نداشتند و تبعییری از شرایط جنگی خسته شده بودند و سؤال و مطالعه مردم در آن دوره این بود که آیا راه دیگری برای حل مسائل و مشکلات جامعه وجود دارد؟ با توجه به شرایط موجود آن زمان، امام حسن(ع) منش «صلح» را در دیپلماسی خود برگزیدند؛ چرا که براین باور بودند در آن دوره خاص تاریخی و با توجه به مقتضیات جامعه «صلح» می‌تواند بهترین گزینه برای حل مشکلات مردم باشد.براین اساس، می‌توان انتخاب این تصمیم از سوی ایشان را برآیند شناخت و آگاهی کافی ایشان از «شرایط اجتماعی» و «مطالبات مردم» در آن روزها تلقی کرد. ایشان، بدرستی می‌دانستند مردم آمادگی جنگیدن و مبارزه در صحنه را ندارند. از این رو، کوشیدند تا از راه صلح بر مشکلات فائق آیند.

اگر بخواهیم با نگاهی جامع‌تر، جامعه زمان امام حسن(ع) را مورد مذاقه قرار دهیم باید به این نکته توجه داشت که معاویه در آن دوره کارهای فرهنگی زیادی انجام داده بود و به‌دنبال این امر، عده‌ای فریب‌خورده و گروهی گرفتار مسائل دنیا شده بودند و این عاقبت‌طلبی‌شان مانع از این می‌شد که بخواهند درگیر سختی‌ها و تنش‌های جنگ شوند. واقعیت این است که جامعه اسلامی از زمان حکومت خلفای اول بتدریج دچار استحاله شد؛ کشورگشایی‌های بی‌دربی و رسیدن به غنایم وسیع و همچنین اجرای سیاست‌هایی چون تقسیم درآمدها بر اساس سوابق افراد توسط خلیفه دوم و… بتدریج «دنیاطلبی» و «عادت به تبعیض» را در میان مسلمانان رواج داد. این اقدامات در شرایطی رخ داد که زمان زیادی از اسلام آوردن اعراب نمی‌گذشت و بسیاری از آنان در

اواخر عمر پیامبر اکرم(ص) اسلام آورده بودند. بر این اساس، فرصت زیادی نبود که بتوان آنان را از زیر بار سده‌ها فرهنگ جاهلیت خارج کرد. همین امر سبب شد تا بسیاری از آنان به مناسبات و ارزش‌های قبیلگی سابق خود بازگردند. در این فضا، ریاکاری و تزویر معاویه از یک طرف و سست بنیادی اعتقادی و دنیاگرایی طرفداران و یاران امام حسن(ع) از طرف دیگر، باعث شد تا امام حسن(ع) «صلح» را به‌عنوان تنها راه حل دیپلماسی خود در شرایط آن روز برگزیند. درس صلح امام حسن(ع) برای دستگاه دیپلماسی ما این است که شرایط را بستجیم. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که شرایط سیاسی و اجتماعی، یک امر متغیر است و هر دوره‌ای اقتضانات خاص خود را دارد. در این راستا، پیشوایان دینی هم بنابر آن مقتضیات زمانی و مکانی، استراتژی‌های مختلفی را اتخاذ می‌کردند. بر این اساس، امام حسن(ع) در شرایط جامعه آن روز «صلح» و امام حسین(ع) در شرایطی دیگر «قیام» را برگزیدند و در نشان برای دیپلماسی امروز ما این است که باید در زمان خودمان همواره شرایط را بستجیم و اقتضانات زمانه را در نظر بگیریم. واقعیت این است که در مسائل سیاسی همواره، مقابله به مثل نتیجه‌بخش نیست و گاهی می‌توان همچون امام حسن(ع) از راه گفت‌وگو و تساهل مسائل را حل کرد و از شخصیت‌ها و سخن‌گمانی کمک گرفت که این ظرفیت را دارند که می‌توانند ما را به اهدافمان نزدیک‌تر کنند.



هدایت است و بس. هیچ مسئولیتی نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش او ندارد. آیات متعددی از قرآن بر این امر تأکید دارند:
۱- لَإِذْآءَ فِی الدّین (بقره/۲۵۶)؛ در قبول دین، آکرایی نیست.
۲- وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَیْهِمْ حَفِیظًا (انعام/۱۰۷)؛ تو نگهبان آنان نیستی.
۳- وَمَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِكَافِلٍ (انعام/۱۰۷)؛ تو وکیل آنان نیستی.
۴- فَذَكَرْ أَنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِضَظِیْفٍ (غاشیه/۲۲-۲۱)؛ پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای، تو سیطره بر مردم نداری.

آنان فرموده‌اند که اگر قرار باشد به این دلیل مسیح خدا باشد پس به طریق اولی، باید آدم ابوالبشر خدا باشد زیرا او نه پدر داشته نه مادر؛ **إِنْ مَثَلٌ عِیْسَى عِنْدَاللّٰهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَیَكُونُ(آل عمران/۵۹)** «مَث عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: «موجود باش» او هم فوراً موجود شد.» (بنابراین، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر اولویت او نیست).

اصل دوم: در جایی که هدایت دیگران مطرح است و مخاطب بر روش یا دینی دیگر است وظیفه پیامبر و امام فقط

یهودی‌ها، صائبین و بودایی‌ها نیز به متون آنان ارجاع می‌دهند. بنابراین، با زبان واز دریچه متون اعتقادی‌شان با پیروان ادیان ارتباط برقرار می‌کردند. از منظر فلسفه و جامعه‌شناسی دین، آگاهی به «زبان» و «محتوای ادیان مختلف» به مثابه پل‌های ارتباطی است که می‌تواند پیروان ادیان مختلف را به هم پیوند زند. در این فضا، سوءتفاهم‌ها از بین رفته و زمینه برای «گفت‌وگوی میان دینی» فراهم می‌شود. امام رضا(ع) از این منظر نمونه بسیار مثال‌زدنی هستند.

آثار بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد گفت‌وگوهای برون‌دینی امام رضا(ع) با ادیان مختلف، پیشینه و عقبه‌ای قابل تأمل دارد. البته به نظر می‌رسد که چارچوب این روایت‌ها بیشتر درون‌مذهبی و به نوعی فرقه‌ای است. ایشان «عالم به زمانه خود»

و اهل انصاف، گفت‌وگو، محبت و خیر بوده؛ البته تقریرهایی که ما از این مباحثه‌ها در کتب شیعی داریم، بیشتر تقریرهایی درون‌دینی است و از این رو، نیازمند بازخوانی انتقادی این تقریرها هستیم؛ چراکه ظاهر گزارانه از این متون مقدس است. این امر، یکی از بزرگترین قابلیت‌های امام رضا(ع) است که امروزه می‌تواند سرمشق علمای ما و شخصیت‌هایی باشد که متولیان دین در جامعه هستند.